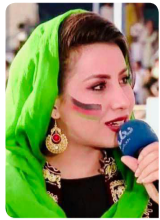


نهایی شدن کارشيوه‌ی مذاکرات صلح و نگرانی زنان

بیش از دو ماه می‌شود که هیأت‌های مذاکره‌کننده‌ی جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان بر سر تعیین کارشيوه (طرز العمل) آجندای گفت‌وگوهای صلح، بحث و تبادل نظر می‌کنند. جنجال بر سر مبنای گفت‌وگوها تا اکنون به درازا کشیده است. به تازگی منابع از قطر می‌گویند که میان طرف‌های مذاکره‌کننده تفاهم به میان آمده است و دو طرف برای دست یافتن به یک توافق موفق شده‌اند و انتظار می‌رود که این هفته کارشيوه‌ی تعیین آجندا و شروع مذاکرات نهایی شود.

زیرا زلمی خلیل‌زاد فرستاده‌ی ویژه‌ی وزارت امور خارجه امریکا برای صلح افغانستان، علی‌رغم نارضایتی حکومت افغانستان، توافق‌نامه‌ای را با طالبان امضا کرد که بر اساس آن به تعداد ۵ هزار زندانی طالب رها شد. مطابق این توافق‌نامه طالبان رها شده باید زیر نظر می‌بودند و در صف جنگ بر نمی‌گشتند و جنگ و خشونت کاهش پیدا می‌کرد. اما برعکس حکومت از اشتراک گسترده‌ی رها شدگان طالبان به صف نبرد خبر داد و جنگ‌ها تشدید و خشونت‌ها افزایش یافته است. برگزاری انتخابات امریکا تردید و انتظار هیأت‌های گفت‌وگوکننده‌ی دولت افغانستان و طالبان را در پی داشت. حکومت افغانستان منتظر بود که با روی کار آمدن جوبایدن، ممکن سیاست و رویکرد امریکا در قبال صلح افغانستان تغییر کند. باور حکومت افغانستان این است که توافق امریکا به سود طالبان تمام شده است و با پیروزی جوبایدن وضعیت تغییر می‌کند. اما معلوم می‌شود که سیاست امریکا در رابطه به صلح افغانستان تغییر چندانی نکرده است و زلمی خلیل‌زاد از چند روز به این طرف بالای دو طرف مذاکره‌کننده فشار وارد کرده است تا به نتیجه‌ای برسند. ظاهر فشارهای اخیر نتیجه داده است. طالبان که منتظر پیروزی دونالد ترامپ بودند و از پیروزی جوبایدن نگران، با روی کار آمدن جوبایدن تیر امید شان به سنگ خورده است و از سرکشی پیشین مانده‌اند. بر اساس گفته‌های منابع در قطر، طالبان هیچ‌گونه انعطافی در گفت‌وگوها از خود نشان نمی‌دادند و دلیل آن



نیم‌رخ هفته

مسکا نیازی؛ گرداننده‌ی برنامه‌های اجتماعی تلویزیون ملی

زنان افغانستان؛ آزادی و مسؤولیت‌پذیری

تبارز دهند که تولد دختر در هیچ خانواده‌ای تنگین شمرده نشود. در حقیقت یکی از عقب ماندگی‌های افغانستان را همین نادیده گرفتن زنان تشکیل می‌دهد؛ زیرا همین آسیب‌پذیری‌های زنان است که سبب آسیب‌پذیری جامعه شده است. فعالیت‌های زنان می‌توانند نقش مهمی برای افزایش مشارکت آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ایفا کنند و زنان در هر گوشه و کنار افغانستان، برای

عمده‌ترین چالش‌ها در افغانستان خواهد شد. در جامعه‌ی مردسالار که ما زندگی می‌کنیم بیش‌تر شاهد زندگی غم‌انگیز زنانی هستیم که فقط برای درد و اندوه آنها اشک می‌ریزیم، در حالیکه زنان نباید برای زنان قربانی شده‌ی سرزمین شان اشک بریزند؛ بلکه برای همدیگر شان پشتیبانند و دست‌گیر یکدیگر شان باشند و به تابوهای فرهنگی پوسیده‌ی گذشته پشت پا بزنند و با توانایی مطلق شان طوری بی‌ایستند و ارزش‌های مهم خودشان را طوری

می‌آید؛ ظاهر این همه در حد چند جمله‌ای است که با اصل موضوع کاملن در تناقض قرار دارد و با دریغ که فرهنگ مردسالاری در ذهن زنان از گذشته تا امروز باقی مانده است.

زنان در جامعه‌ی سنتی ما فقط توانسته‌اند که نقش یک مادر، خواهر و یک همسر خوب را ایفا کنند. اگر اندیشه‌های مردسالاری و دیدگاه‌های منفی در باره‌ی زنان ادامه پیدا کنند، این روند باعث کم‌رنگ شدن حضور زنان در گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری‌ها شده، باعث

تحلیل



کیم شمیم فروتن

هرچند در جهان کنونی در باره‌ی حقوق زنان بسیار سخن‌ها گفته شده و کتاب‌ها نوشته شده است؛ اما واقعیت این است که در جهان متمدن کنونی نیز حقوق زنان به گونه‌های مختلفی پامال می‌شود. وقتی چگونگی حقوق زنان را در جامعه‌ی افغانستان از گذشته تا امروز مختصر مورد بررسی قرار بدهیم، دیده می‌شود که اگر امروز از تساوی حقوق زنان سخن به میان



برای موثریت برنامه‌ها و پروژه‌های زنان باید نهادهای حامی زنان منسجم شوند

صفحه ۲



مزارش

کیم عادلہ آذین

فاطمه راشدی مدیر یکی از مرکز آموزشی است. او می‌گوید: من روزانه ده‌ها مورد از نگاه‌های غیر عادی را می‌بینم که حالا خیلی برایم عادی شده در حالی که در گذشته بیش‌تر اسباب ناراحتی‌ام را فراهم می‌کرد.

مستوره علی نیز یکی از آموزگاران است که برایش این گونه نگاه‌ها آزاددهنده است. او می‌گوید: در بازارهای شهر بی‌هیچ دلیلی نگاه‌های سنگین و پر معنی باشندگان را تحمل می‌کند که گاهی عاملان، حتا متوسل به دیگر رفتارهای نامناسب می‌شوند.

گافمن می‌گوید: بی‌توجهی مدنی یا مودبانه در جامعه‌ی مدرن صورت می‌گیرد که افراد برای این خود را بی‌توجه جلوه می‌دهند که حوزه خصوصی دیگران حفظ شود، زیرا در این جامعه‌ها ورود به حوزه خصوصی دیگران نوعی ناهنجاری به شمار می‌آید.

اما با تأسف در جامعه‌ی شرقی و در حال گذار، هنوز حوزه‌ی خصوصی ناشناخته است و به عزت و حیثیت مردم به گونه‌ی ویژه، زنان هر روز مورد دستبرد قرار می‌گیرند.

نگاه‌های رمزآلود عابران جاده‌ها

می‌شناسیم. اما تا به هم‌زادیک می‌شویم از متلاقی شدن چشم‌ها به هم خودداری می‌کنیم. یا یکی از دوستان ما در هنگام راه رفتن سرگرم خوردن چیزی و یا صحبت کردن در تلفون است؛ ما خود مان را نادیده می‌گیریم تا دوست ما احسان راحتی کند. این گونه بی‌توجهی را گافمن بی‌توجهی مدنی یا مودبانه می‌گوید.

همین چند روز پیش که باران باریده بود و سرک‌های خامه و گل‌آلود کابل به شدت وضع نامناسبی داشت، صبح از خانه به قصد دفتر بیرون شدم و راه بوت‌هایم را کنیف کرده بود که نیاز بود بشویمش. رقتم و از دکان‌داری که گاه گاهی از دکانش سودا می‌گرفتم، مقداری آب خواستم. دکان‌دار آب داد و من شروع کردم که بوت‌هایم را کنار دکانش بشویم... وقتی تمام شدم، متوجه شدم دکان‌دار دیگر که به همسایگی‌اش بود خود را در جایی قرار داده بود تا بتواند منی که سرگرم پاک کردن بوت‌هایم استم را خوب‌تر ببیند. ظاهر بی‌توجه بود ولی به عنوان یک رخداد اجتماعی که دارای ریشه‌ی عمیق است باعث رنجش شد. اما این تنها تجربه‌ی من نیست. بیش‌تر خانم‌های شهری از این پدیده رنج می‌برند و رمز نگاه‌های آلوده را خیلی زود تشخیص می‌دهند.

کابل شهری ست پر از دحام و پیر از تحول‌های کوچک و بزرگ اجتماعی. همه روزه در فضای شهری از بامداد تا پایان روز کنش‌گران اجتماعی در کنار تعامل‌های فراوان دیگر با هم نگاه‌هایی را رد و بدل می‌کنند. این نگاه‌ها در شهرهایی که دچار تأخر فرهنگی است، گاهی نامناسب و اذیت کننده می‌شوند.

هنگام عبور از جاده‌های شهر متوجه می‌شویم که چشم‌های کنج‌کاو زیادی به سمت ما دوخته شده‌اند. ظاهر این حرف خیلی بی‌اهمیت به نظر می‌رسد، اما این چشم‌ها گاهی آن قدر ما را آزار می‌دهند که ممکن است در طول روز از تکرار آن تبدیل به یک فرد عصبی شویم.

گافمن جامعه‌شناس در این مورد می‌گوید: ما روزانه بارها در پیاده‌روها و سرک‌ها اقدام به گونه‌ی بی‌توجهی می‌کنیم. این بی‌اعتنایی‌ها گاهی به این معنا نیست که ما می‌خواهیم فرد مقابل را نادیده بگیریم، بلکه به این می‌اندیشیم که احساس آسایش و راحتی کند و خیالش برهم نخورد.

بر بنیاد حرف گافمن ما روزانه بارها به بی‌توجهی یا بی‌اعتنایی خودکار دست می‌زنیم. ما روزانه بارها در پیاده‌روها ره‌روان را می‌بینیم که از رویه‌روی ما می‌آیند و گاهی هم آنها را

شب‌ی غم‌انگیزی که شب‌نم نخوانید!

تیزی در گلویش بگذارد، دار و ندارش را ببرد، جسدش را نعش زمین کند، مو در تنش سیخ می‌شود. دختری تنها در دل شام‌گاهی هراسناک و وحشت‌ناک کوچه‌های کابل، از سه‌راهی کوچه‌ای می‌گذرد.

همین شب گذشته عباس، پسر کر بلایی نبی را دزدان کوچه نفله‌اش کرده بودند و صدای دیگر را در پس کوچه‌های محله‌ی شان هر گاه و بی‌گاهی زخم می‌زدند، وسایل همراهشان را می‌بردند و اگر



داستان

قریان دانش

در انتهای کوچه خاکی، نور خیره‌ای می‌درخشید. شبیه روشنایی سیگاری. شبیه روشنایی خاکستری یا شبیه نور کم‌رنگ صفحه‌ی تلفن همراهی. تیرگی هوا قدرت تشخیص شی و چهره‌ای را از او



بدماشی و نافرمانی می‌کردند، با شکافتن شکم و پهلو و سینه و سر صدايش را

گرفته است. کوچه وهم‌ناک و تیره و تاری می‌نماید. هر بار عابری که می‌گذرد، از ترس این که مبدا

صفحه ۳



تلاش

حسین احمدی

گفت‌وگو با حسین صافی، سرپرست و نامزد وزیر امور زنان

برای موثریت برنامه‌ها و پروژه‌های زنان باید نهادهای حامی زنان منسجم شوند

خانم صافی! در نخستین هفته‌های ورود شما در وزارت امور زنان بحث تبدیل شدن وزارت امور زنان از یک نهاد پالیسی‌ساز به یک نهاد اجرایی مطرح شد، این طرح به کجا رسید؟

تشکر از شما و هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ که برای حمایت از زنان کار می‌کنید. بلی، زمانی که کار ما منحنی سرپرست وزارت امور زنان آغاز کردم، یکی از طرح‌های ما جهت تغییر وضعیت زنان این بود که وزارت امور زنان از پالیسی‌سازی به اجرایی تبدیل شود. البته که وزارت امور زنان همچنان پالیسی‌های حکومت در امور زنان را طرح خواهد کرد، اما صلاحیت اجرا و تطبیق برنامه‌ها و پروژه‌ها را نیز خواهد داشت.

آیا وزارت امور زنان حالا به صورت عملی صلاحیت‌های یک نهاد اجرایی را به دست آورده است؟

در مدت سه ماه گذشته ما دو نوع ارزیابی را به راه‌انداختیم. یک ارزیابی سراسری در تمامی ولایت‌های کشور صورت گرفت که سه پرسش اساسی مطرح بود: سه اولویت وزارت امور زنان کدام‌هاست تا وزارت امور زنان پس از اجرای شدن آنها را انجام دهد؟ بررسی دوم ما در سطح دولت بود: چهار پرسش از وزارت‌خانه‌ها مطرح شد که به چه تعداد زنان در هر وزارت‌خانه حضور دارند؟ هر وزارت‌خانه به چه میزان بودجه‌ی انکشافی برای زنان اختصاص داده؟ اساس برنامه‌هایی که هر وزارت برای زنان پلان کرده چیست؟ و چهارم اینکه وزارت‌خانه‌ها برای تسهیل امکانات و بهبود وضعیت زندگی زنان کدام ابتکار را به خرج داده؟ طی سه ماه گذشته ۳۵ نهاد این گزارش‌ها را به ما رسانده و حدود ۲۵ اداره دیگر هنوز این اطلاعات را به ما ارسال نکرده‌اند. نتیجه‌ی این ارزیابی‌ها هنوز کامل نشده، هر وقت کامل شد ما از طریق رسانه‌ها با مردم شریک خواهیم کرد.

اگر وزارت امور زنان یک نهاد اجرایی باشد چه تغییری در عمل کردن آن به وجود خواهد آمد؟ اگر وزارت امور زنان یک نهاد اجرایی باشد شاید ما از طریق وزارت امور زنان برای زنان کشور زیادتر رسیدگی کنیم.

یعنی وزارت امور زنان به صورت عملی صلاحیت طرح و تطبیق برنامه‌ها و پروژه‌ها در خصوص زنان را خواهد داشت؟

بلی، در بعضی جاها که ضرورت باشد. چون وزارت امور زنان منحنی یک نهادی که ایجادش به خاطر تسهیل و فراهم‌آوری خدمات مؤثر برای زنان است، این کار را خواهد کرد.

خانم صافی، شما از جامعه مدنی به رهبری وزارت امور زنان امیدید، بررسی شما از کارکرد وزارت امور زنان در زمانی که یک نهاد پالیسی‌ساز بوده، چیست؟

بدون شک در زمانی که وزارت امور زنان پالیسی‌ساز بوده نیز کارهایی را کرده، اما امروز یک سیستم قوی نهادینه ندارد که اگر فردا یک

مشکلی وجود داشته باشد، وزارت به عنوان یک نهاد حمایتی از زنان حمایت کند. به همین خاطر از نیازهای مبرم برای ارائه خدمات درست برای زنان همین بود که وزارت امور زنان یک اداره اجرایی باشد.

شما تاهنوز منحنی سرپرست و نامزد وزیر کار می‌کنید، اما برای ادامه رهبری وزارت امور زنان با کدام برنامه‌ها آمده‌اید؟

بر اساس تجربه‌هایم از کار و دادخواهی برای زنان سه اولویت را در برنامه‌هایم دارم. در نخست یک انسجام بین همه برنامه‌های زنان نیاز است تا مشخص شود که کدام نهاد چه برنامه‌ای را در کجا برای زنان اجرا می‌کند؟ مسأله دوم رسیدگی به بانوانی است که تاهنوز برای شان خدمات ارائه

زنان به این مسایل می‌پردازد و مورد پیگرد قرار می‌دهد. بحث مصونیت حقوقی برای زنان یکی از مسایلی است که در نتیجه ارزیابی ما آمده است و برای عملی‌سازی احکام تمام اسناد و لویحی که وزارت روی آن کار کرده، ما برنامه‌هایی داریم. در موضوع‌هایی مثل: میراث، نکاح، قباله و کارت تولد که ثبت هویت و تثبیت حقوق زنان ضروری است، ما پلان داریم.

کدام برنامه‌ها پس از آمدن شما به وزارت تا حالا تطبیق شده؟

دو ابتکاری که ما طی چند ماه گذشته برای تقویت زنان انجام دادیم، یکی طرح معاونت زنان در هر ولایت بود. پیش از این ما منحنی فعالان مدنی و حامیان حقوق زن برای تحکیم جایگاه



زنان در حکومتداری برای این موضوع دادخواهی می‌کردیم و فرصت خوبی بود که پس از آمدن به وزارت امور زنان این طرح را به کابینه پیشکش کردیم. کابینه نیز برای تثبیت جایگاه زنان در حکومتداری محلی این طرح را قبول کرد که در آینده نزدیک تطبیق خواهد شد.

کمپاین «#نام‌کجاست؟» برای ثبت نام مادر در شناسنامه یکی از مباحث مهمی بود که مدت سه سال توسط فعالان حقوق زن ادامه یافته بود و ما در کابینه از آن حمایت کردیم.

برنامه‌های تان برای آینده چیست؟ شش سکتوری که در آینده ما روی آن کار خواهیم کرد: معارف، صحت، امنیت، صلح، اقتصاد و امور اجتماعی است.

ارچند شهروندان افغانستان بدون تفکیک جنسیت قربانی نامنی استند، آیا زنان بیش از دیگران تاوان نمی‌پردازند؟

بدون شک؛ اگر در افغانستان مردی از بین می‌رود بازهم این زن است که بار سنگین زندگی در شرایط فعلی را به تنهایی متحمل می‌شود. جدا از امنیت عمومی، بحث مصونیت اجتماعی زنان نیز مهم است. ما هنوز نیاز داریم به‌اندازه‌ای روی این موضوع کار کنیم تا یک زن در هر موقعیتی که قرار دارد در جامعه احساس راحتی و امنیت کند و به

هر نوعیتی که خودش می‌خواهد باشد؛ اگر زنی می‌خواهد کار کند نباید کسی مانع کارش شود و اگر زنی دوست ندارد در بیرون از خانه کار کند، نباید کسی در خانه بر او فشار بیاورد.

در گفت‌وگوهایی که تاهنوز در مورد زنان به راه افتاده، جنگ را به عنوان تهدید و صلح را عامل نگرانی جدی زنان می‌دانند. به نظر شما آیا صلحی در کار خواهد بود که ما نگران جایگاه زنان در نظام پس از صلح باشیم؟

از زمانی که گفت‌وگو شکل گرفته، زنان افغانستان ثابت کردند که از ارزش‌های شان دفاع می‌کنند و با وضاحت گفتند که به عقب بر نمی‌گردند. به همین اساس، موضع زنان افغانستان برای دولت، جامعه جهانی و هیأت مذاکره کننده مشخص است. من فکر می‌کنم صلح یک پرسه دوامدار است نه یک موضوع هوایی. بنابراین ما باید هرازگاهی صلح را بررسی کنیم. حتما توافق صلح چیزی نیست که یکبار در جایی نوشته شد، غیر قابل تغییر باشد.

نظام پس از صلح که هنوز مشخص نیست، اما در حکومت فعلی با وجود آدرس‌ها و نهادهای متعدد برای زنان، اما وضعیت زنان چیزی نیست که خودشان انتظار داشتند؛ یعنی کارهای بیش تری باید می‌شد. آیا ضرورت نیست که تراکم ساختاری و عدم انسجام میان این نهادها باید بازنگری شود و همه فعالیت‌ها در هماهنگی با وزارت امور زنان صورت بگیرد؟ البته که وزارت هم به سیستم‌سازی منظمی نیاز خواهد داشت!

موضوعی را که شما گفتید من فکر می‌کنم یک مسأله بسیار مهم است. ما در حکومت نباید ساختارهای موازی داشته باشیم. ما برای مستفید

شورای عالی زنان یک نهاد نیست. هیچ بودجه‌ای ندارد. این شورا همانند شورای عالی اقتصادی و... یک ساختاری برای هماهنگی است تا دولت برنامه‌هایش را در عرصه زنان به مشوره این شورا منسجم سازد. همینکه در مورد شورای عالی زنان یک گفت‌وگو و بحث‌هایی در جامعه به ویژه در بین قشر فرهنگی و فعالان امور زنان صورت گرفت، این امر نشان می‌دهد که وزارت امور زنان را تنها زنان عضو این ادار به حمایت نمی‌کنند، بلکه همه زنان نظار دیگر کارگرهای شان استند و می‌خواهند برنامه‌های زنان بر محور یک درس مشخص صورت بگیرد.

شوندگان برنامه‌های خود باید یک آدرس قوی و مستحکم داشته باشیم. به همین خاطر ما می‌خواهیم که در آینده از دو بُعد روی وزارت امور زنان کار کنیم. در نخست اینکه سیستم کاری وزارت امور زنان قوی شود. دیگر اینکه شورای عالی زنان منحنی یکی از مکانیزم‌های قوت بخشیدن وزارت امور زنان ایجاد شده است. این شورا یک نهاد نیست بلکه یک شورای متشکل از مسوولان و فعالان امور زنان است تا در راستای انسجام برنامه‌های ویژه زنان کار کنند.

زمانی که شورای عالی زنان ایجاد شد شکایت‌ها از تعدد نهادها و تراکم ساختاری وجود داشت و اینکه تعدد آدرس‌ها بر کیفیت کارها ممکن اثر منفی بگذارد.

شورای عالی زنان یک نهاد نیست. هیچ بودجه‌ای ندارد. این شورا همانند شورای عالی اقتصادی و... یک ساختاری برای هماهنگی است تا دولت برنامه‌هایش را در عرصه زنان به مشوره این شورا منسجم سازد. همینکه در مورد شورای عالی زنان یک گفت‌وگو و بحث‌هایی در جامعه به ویژه در بین قشر فرهنگی و فعالان امور زنان صورت گرفت، این امر نشان می‌دهد که وزارت امور زنان را تنها زنان عضو این اداره حمایت نمی‌کنند، بلکه همه زنان نظارگر کارکردهای شان استند و می‌خواهند برنامه‌های زنان بر محور یک آدرس مشخص صورت بگیرد. جمعی از زنان فعال که منتقد تشکیل شورای عالی زنان بودند در وزارت آمدند و ما لایحه وظایف این شورا را در مشورت با آنان تهیه کردیم بازهم تعدادی از آنان قانع نشدند و مخالفت تعدد آدرس بودند.

برخورد حکومت با وزارت امور زنان در مقایسه با دیگر وزارت‌خانه‌ها را در زمانی که بیرون از هیأت رهبری وزارت بودید و حالا که در رأس رهبری این وزارت استید چگونه بررسی می‌کنید؟

در گذشته مشکلاتی بوده، اما اکنون که چند موضوع از جمله درج نام مادر در شناسنامه و طرح معاونت یک زن در هر ولایت را تا در کابینه مطرح کردیم مورد تأیید قرار گرفت. همچنان یک موضوع مهم دیگر که نشانگر تعهد حکومت برای رسیدگی به زنان و بهبود وضعیت آنان می‌باشد قرار است به زودی همگانی شود. اینها شاخص‌های ملموسی استند که نشان می‌دهد حکومت چقدر تعهد به وزارت امور زنان دارد. پیش از این همیشه در آخرین مرحله خبر می‌شدیم که نشست جینیوا یک کنفرانس مربوط به افغانستان است و ما منحنی یک زن فعال باید نظر بدهیم. اما امروز منحنی سرپرست وزارت امور زنان به بسیار صداقت می‌خواهم بگویم که در نخستین جلسه پلانگذاری نشست جینیوا نظر وزارت امور زنان و مشوره زنان از ولایت‌ها گرفته شد.

زنان در سراسر کشور، نه تنها در افغانستان بلکه در سطح جهان به اشکال مختلف دچار مشکلاتی استند که نیاز به انسجام فارغ از قوم و مذهب و جغرافیا دارند.

حکومت در کنفرانس جینیوا باید عملی‌سازی تعهداتش به جامعه جهانی باید پاسخ دهد. آیا در بخش جنسدر پاسخ درخوری خواهد داشت؟

بدون شک. در جلسه‌ی چندی پیش که ما به خاطر شورای عالی زنان داشتیم و معلوماتی را به دست آوردیم، حکومت افغانستان در عرصه زنان نسبت به میزان تعهداتش بیش‌تر کار کرده است.

زنان افغانستان؛ آزادی...

و زنان زمینه‌ی استفاده از شرایط را فراهم می‌کند و ما امروزه شاهد مشارکت نسبی ملی زنان هستیم، نباید به این روند که فقط جنبه‌ی تشریفاتی دارد خوشبین باشیم.

زنان که نیمی از بیکر اجتماع را تشکیل می‌دهند، باید نقش اساسی و کلیدی در تعیین سرنوشت سیاسی کشور داشته باشند. زنان می‌توانند بدون تفاوت جنسیتی، شایستگی‌ای را که مستحق آن هستند به دست بیاورند. راه‌کارهای توان‌مندسازی زنان با آنکه همیشه برای شان

برقراری صلح و حل‌منازعه‌ها در سطح ملی مشارکت کنند و شمولیت زنان در این پرسه‌ها سبب می‌شود که دست‌آوردهای آنها نادیده گرفته نشوند. اگر برای زنان افغانستان که همواره حقوق شان پامال شده است، زمینه‌ی توانمندسازی فراهم شود، آنها با مقاومت خستگی‌ناپذیرشان می‌توانند با گام‌های بلندی در عرصه‌های تصمیم‌گیری‌های سیاسی کنار هم و کنار مردان بی‌ایستند. در عصر کنونی که آقای اشرف غنی دیده‌گاه‌های را در مورد زنان مطرح می‌کند و به قول خودش برای مردان



محدود بوده؛ با آن‌همه محدودیت‌ها اکثریت زنان توانسته‌اند نقش فعال و مؤثری در عرصه‌های مختلف ایفا کرده و چالش‌های مختلفی را تجربه کنند. ما در جامعه‌ی خود زنان شجاع و قدرتمندی داریم که درد و اندوه را در دگر و خون‌شان احساس می‌کنند و با مسؤولیت، تعهد می‌توانند درد اجتماع را درد مشترک خودشان دانسته و در مشارکت‌های ملی نقش ارزنده را ایفا کرده و به حل مشکلات جامعه و مردم خود پردازند.

زنان افغانستان می‌توانند دست به دست هم داده و به دور از تزلزل و دوگانگی فکری و اجتماعی، تنها به زن بودن خود به حیث جنس دوم پشت پا زده و با مجزاسازی هویت آشکار خود، تمام عرصه‌ها را برای خود شان فراهم کرده، و مسؤولیت سنگین شان را خود به دوش بکشند و با هویت مشخص در جامعه‌ی افغانستانی در مشارکت ملی و سیاسی جایگاه و اعتمادشان را چندین برابر کنند.

زنان به عنوان نیروی بالقوه در آینده‌ی سیاسی یک جامعه جایگاه ویژه‌ای را برخوردار می‌باشند. هر قدر میزان مشارکت زنان و حضور آنان پررنگ‌تر باشند، به همان اندازه پرسه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی افغانستان فعال و گسترده خواهد شد.

سازمان ملل متحد ختم جنگ...

صلح بیاید، بعد کشت تریاک و دیگر مخدرات منع شود، بیماران اعتیاد نیز بهبود یابند و جامعه نیز سالم بماند.»

ولایت دایکندی با در نظر داشت امنیت نسبی از ناامنی‌های موجود در کشور بیش‌تر متأثر شده است. زیرا در سایه‌ی این ناامنی‌ها، آمار اعتیاد جوانان به مواد مخدر، فقر، گرسنگی، بیکاری، تلفات نیروهای دولتی و ملکی و نقض حقوق زنان و کودکان در عرصه‌های آموزش و پرورش افزایش یافته است.

سال گذشته در نتیجه‌ی درگیری بین نیروهای دولتی و گروه مخالف طالبان در دایکندی، دست کم ۵۹ تن از نیروهای امنیتی جان باخته و بیش از ۱۳۰ تن دیگر زخم برداشته‌اند. اکنون اشتراک کنندگان دایکندی در گفت‌وگو ولایتی که از سوی خانه فرهنگ آسیا به همکاری سازمان ملل متحد برگزار شده است، به نقش ملل متحد در ختم جنگ و درگیری‌های افغانستان تأکید می‌کنند و از جامعه‌ی جهانی می‌خواهند که ختم جنگ را در اولویت کار خود قرار دهد.

در حالی صورت می‌گیرد که با افزایش ناامنی و فقر در این ولایت، آمار اعتیاد خانواده‌ها به مواد مخدر بخصوص زنان در دایکندی نیز افزایش یافته است.

محمد حکیم حیدری مسؤول کمپ تبادل معتادین در دایکندی با نگرانی از افزایش معتادان به مواد مخدر می‌گوید: در سایه‌ی جنگ و ناامنی پدیده‌ی خانمانسوز اعتیاد نیز کله‌ی بزرگ‌تری را به خود شکل داده است و نبات تریاک در مناطق ناامن و تحت کنترل طالبان هنوز هم کشت و برداشت می‌شود که این نیز مایه بدبختی اکثر خانواده‌ها در کشور شده است و برای نجات آنان باید جنگ و درگیری کاهش یابد و در ختم این جنگ جامعه‌ی جهانی باید نقش خود را ایفا کند. «من هم از ملل متحد می‌خواهم که ختم جنگ و ناامنی را در اولویت کار خود قرار بدهد، زیرا در زیر سایه‌ی همین جنگ و ناامنی کشت تریاک از بین نرفته است و تولید مواد مخدر در کشور بیش‌تر جوانان را در کام اعتیاد فرو برده است. برای از بین بردن مواد مخدر نیاز است که اول باید

شبی غم‌انگیزی که شب‌نم نخواستید!

ادامه رویکرد

نهایی شدن کارشویهی...

توافق‌نامه‌ی امریکا با طالبان گفته می‌شود. اکنون که رهبری حکومت امریکا تغییر کرده است، طالبان نیز نگران هستند و دیده می‌شود که اندکی از بلندپروازی‌های قبلی شان عقب کشیده‌اند.

اکنون که دو طرف بر سر کارشویهی تعیین آجندا و شروع مذاکرات بر سر موارد اساسی نزدیک شده‌اند و اگر این هفته به توافق نهایی برسند، نگرانی زنان یک بار دیگر در راستای حقوق و آزادی‌های شان در گفت‌وگوهای صلح بالا می‌گیرد. از زمان که گفت‌وگوها میان حکومت افغانستان و طالبان شروع شده‌است، طالبان هیچ‌گونه ابزار نظر واضح در رابطه به حقوق، آزادی و حضور زنان در جامعه نکرده‌اند. برداشت‌ها این است که هیچ تغییری در تفکر و رفتار طالبان نسبت به حقوق و آزادی زنان به میان نیامده است. آنچه که سبب نگرانی زنان می‌شود، سهیم ساختن طالبان در قدرت و محدود شدن آزادی‌های نسبی و حضور اندک زنان در جامعه است. زنان در ۲۰ سال به پیشرفت‌های هرچند اندک، اما مهم و بنیادی دست یافته‌اند. علی‌رغم نابرابری اجتماعی و تبعیض جنسیتی موجود، طالبان به عنوان یک گروه غیر دموکراتیک و بی‌گونه‌ی به ارزش‌های مشترک انسان‌شمول به گونه‌ی ویژه حقوق آزادی‌های زنان، نقطه‌ی تهدید دیگر برای زنان است.

انتظار می‌رود که حکومت جدید امریکا در راستای حقوق و آزادی‌های زنان در گفت‌وگوهای صلح توجه جدی کند. زنان افغانستان سال‌هاست بار سنگین خشم و خشونت جاری از بستر را به دوش می‌کشند که در ساختن و شکل‌گیری آن نقشی ندارند و اما قربانیان درجه‌یک این میدان هولناک هستند. اکنون نباید قربانی تصمیم‌گیری و ایدئولوژی یک گروه‌های افراطی و غیر دموکراتیک شوند. زیرا با این رویکرد هیچ‌گونه تحولی در جامعه نخواهد شکل گرفت. بدون حضور زنان در جامعه، هیچ‌گونه تحول و توسعه‌ی رخ نمی‌دهد.

چیزی از پشت او را به سوی می‌کشاند. با این حال، اما به پشت سر نگاه نمی‌کند و سر به‌زیر در تاریکی راه می‌رود که آن نشانه را گم نکند. با هر گام تصور می‌کند، پاهایش سنگین‌تر شده است و به سختی از زمین بلند می‌شوند. نمی‌تواند صدا کند: «تویی، ایاس!» نه دست به بیکش برده می‌تواند که موبایل خود را بردارد و تماس بگیرد. به بیکبارگی دید از چشمانش می‌رود و سیاهی مطلق پرده می‌کشد. دیگر هیچ چیزی را نمی‌بیند. هیچ چیزی یادش نمی‌آید. هیچ چیزی نمی‌شنود. شب‌نم با ضربه‌ای روی زمین افتاده است. در چند قدمی، آن نور خیره که دوست‌داشت آنرا ببیند. شب‌نم، طعمه‌ی راحت و بی‌درد سر برای سارقین محله می‌شود. شب‌نم آن‌قدر جان نداشت که نتوان تحمل ضربه‌ی شستی را در اندام ظریف دخترانه‌اش داشته باشد. همان‌جا از هوش می‌رود. دار و ندارش را که سارقین می‌برند، شورش و صدای بلند می‌شود. ایاس که دلش از قرار شام‌گاهی شور می‌زند، خودش را به درون کوچه می‌رساند.

چهره‌ی نازک دخترانه‌اش روی خاک افتاده بود. هیچ کسی جرات نکرده بود، نزدیکش بشود و ببیند که آیا هنوز جان در تن او مانده است یا نفسی نمی‌زند. ایاس با شتاب سر می‌رسد. چهره‌های آشنا، لباس‌های آشنا و جسم که نعش زمین شده است. «خدایی من! شب‌نم. محکم جلوی دهنش را می‌گیرد» ایاس، نمی‌تواند صدا کند: «شب‌نم، شب‌نم! چه بلایی سرت آمده؟» نمی‌تواند در میان انبوهی تماشاگران صحنه، با نسبت دیگر، با اسم دیگر صدا کند و حالش را بپرسد. نمی‌تواند نزدیکش بشود و نه هم چهره‌ی برخاک غلطیده‌اش را بلند کند و خاک از صورت معصومانه‌ی او بتکاند. چه مصیبتی! چه رویداد تلخی! چه فاجعه‌ای! چه شرایط غم‌انگیزی! چه درد عظیم و زخم عمیق که تاب و تحمل آن، قامت جوانی را شکسته است. ایاس به زمین می‌نشیند، کمی پیش می‌خزد. جرات پرسیدن را هنوز در خود نمی‌یابد. فقط بی‌صدا به او می‌نگرد. انگار شب‌نم به سوی لبخند می‌زند و دندان‌های صدف‌گونه‌اش از پشت آن می‌درخشد. اما لبانش حرکتی ندارد و نمی‌خندد. آن دم، به یاد اولین قرار آشنایی شان می‌افتد که شب‌نم فقط «لبخند می‌زد، اما نمی‌خندید» سعی می‌کرد منانیت و شکوه و ابهت دخترانه‌اش را حفظ کند. آن شب نیز «شب‌نم لبخند زده بود، اما نمی‌خندید» با اندکی تفاوت که این‌بار، جان از تن او رفته بود.

لبخند از لبانش کوچیده است. دیری‌ست که دیگر به‌جای لبخند، نخ سیگاری روی لبانش می‌نشیند. دردها و نگرانی‌هایش را به تهایی قورت می‌دهد. نه! نه! قورت نمی‌دهد. از دور به نظر می‌آید، دردهای آمیخته با دود سیگار در درون سینه‌اش حبس و سپس با نفسی رها می‌شود. لابد در آن شام‌گاه، کنار آن برنج سیگاری گیرانده بود و بی‌باکانه دود می‌کرد و زنج‌هایش را می‌کشید. به انتظار معشوقه‌اش نشسته بود. در عالم خیال، نخ‌های پاره شده روی‌هایش را در سرزمین می‌یافت، که سال‌ها می‌شد روی‌ها و آرزوهای فراوانی در یک چشم‌برهم‌زدنی به باد فنا می‌رفت. او در میان این امیدها، انتظار می‌کشید که امید را به کاروان زندگی‌اش برگرداند. در سیاهی ایستاده بود و به روشنایی می‌نگریست. شب‌نم، به سوی آن نشانه‌ی روشنایی نزدیک‌تر می‌شود. هر قدم که بر می‌دارد، خیال می‌کند

شروع می‌کند، چیزهایی بنویسد. انگشت‌هایش که روی کیبورد قرار می‌گیرد، سیل سرسام‌آوری از رویدادهای روزمره روی ذهنش تلنبار می‌شود. هر کدام به مغز استخوانش انگار سوزنی می‌زند، تا اول از آن یادی کند و بنویسد. پاراگراف اول را که به پایان می‌رساند، نیروی شارژ باتری لپ‌تاپ‌های هشدار می‌دهد. برق کابل، همانند پیام‌های بازگانی تلویزیون‌های کابل در رفت و آمد شده است. خیلی وقت می‌شود باتری لپ‌تاپ‌هایش درست کار نمی‌کند. دایم با نیروی مستقیم برق از آن کار می‌گیرد. شب‌ها که ناچار سراغ نوشتن می‌رود، برق یاری نمی‌کند، کابل که به تاریکی فرو می‌رود و سیاهی شب لنگر می‌اندازد، تحمل که حلقه چشمانش تنگ‌تر و سرخی وحشت‌ناکی درون آن پهن می‌شود. روزهایی است که دیگر سراغ موسیقی نمی‌رود. حال دلش پریشان است.



جرات نکرده بود، نزدیکش بشود و ببیند که آیا هنوز جان در تن او مانده است یا نفسی نمی‌زند. ایاس با شتاب سر می‌رسد. چهره‌ای آشنا، لباس‌های آشنا و جسم که نعش زمین شده است. «خدایی من! شب‌نم. محکم جلوی دهنش را می‌گیرد» ایاس، نمی‌تواند صدا کند: «شب‌نم، شب‌نم! چه بلایی سرت آمده؟» نمی‌تواند در میان انبوهی تماشاگران صحنه، با نسبت دیگر، با اسم دیگر صدا کند و حالش را بپرسد. نمی‌تواند نزدیکش بشود و نه هم چهره‌ی برخاک غلطیده‌اش را بلند کند و خاک از صورت معصومانه‌ی او بتکاند. چه مصیبتی! چه رویداد تلخی! چه فاجعه‌ای! چه شرایط غم‌انگیزی! چه درد عظیم و زخم عمیق که تاب و تحمل آن، قامت جوانی را شکسته است.

شب‌نم! مادر سبزی یادت نره. ها! زود بیا. اینه شام شد... شام» صدای مادر شب‌نم است که به دهلیز خانه می‌پیچد. شب‌نم، دستی به‌درد دستی به موبایل، صورت را به پشت‌سر می‌چرخاند و به نشانه شنیدن و تأیید با تبسمی پنهان می‌گوید: «چشم مادر. زودی میایم. ماسک هم گرفته‌ام. چقدر هوا خرابه، ام شام.» دروازه‌ی بیرونی را که پشت‌سرش می‌بندد، با سراسیمگی، قفل تلفنش را با رمز چهره‌شناسی می‌گشاید و یکر است به پیام‌خانه‌ی واتس‌آپ سر می‌زند. پیام‌های ایاس پشت‌هم صف کشیده‌اند و با سوالیه‌های هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند. پیامی آخر با این محتوا: «شب‌نم! کوچه‌ی رازق، گذشته از کورس پیام، نا رسیده به عکاسی روزنه، کنار برج برق منتظرم.» راه می‌افتد. آفتاب می‌رود که چهره‌اش را پنهان کند. غروب. اگر رنگ آبی آسمان کابل را دود سیاه ذغال سنگ و خاک‌های برخاسته از کوچه‌های خاکی شهر، خاکستری نکرده بود، می‌شد لحظه فرو نشستن آفتاب و یک غروب تماشایی را به تماشا نشست.

سپیددم صبح که از خواب برخاسته است، تا غروب‌گاه در جاده‌های شهر برای هیچ پرسه‌زده است. هیچ که زندگی‌اش را زیر و رو کرده است. روزهایی که تصور می‌کند، بی‌معنا زنده است. اتفاقی زنده است. کلافگی و خستگی روزمره‌ی از تن و شوقی برای شور از تنش، از وجودش ریوده است. شب‌هایی است که به موقع نمی‌خوابد / نمی‌تواند بخوابد. شب‌هایی که خواب به چشم‌هایش نمی‌دود. آن وقت به ناچار بر می‌خزد بی‌صدا به دم پنجره نزدیک‌تر می‌شود و به آهستگی صفحه‌ی لپ‌تاپ‌اش را می‌گشاید و

ادامه نیرخ دیگر از صفحه ۴

خواهر دردمند و برادر ناچار

دانش‌جو است. از این که مریم خوب است، بی‌خیال رفتن به هندوستان شدیم. دل مریم را هم مسافرت، زده بود. اما این چند ملت است که سه‌بار، مریم حالش خوب نیست. در مرضی سرطان خون، بدن انسان کرویات سفید خون کم می‌کند که خصوصیت دفاع از بدن را دارد و یکی از دلایل خونریزی مریم، همین است. حالا، چندباره همان روزهای سابق مرضی مریم که از تماری مجرای بدنش خون می‌ریخت، در حال تکرار است. حالا حتا، آن‌قدر درمانده‌ام که یک‌افغانی ندارم برایش یک‌دانه ساجق بخرم و بگویم: «بگیر مریمی! ساجق بچو که چند دقیقه، درد از یادت برود!» آخر یک انسان، این‌قدر برای ماندن یک عزیز خود رنگ‌زرد و درمانده می‌شود که حاضر به دست‌درازی می‌شود. حتا دوهفته قبل، خواستم گردهام را بفروشم. وقتی با یکی از مسؤولان شفابخانه‌ی لقمان‌حکیم که در هرات است، هم صحبت شدم، از قیمتی که گرده‌ی یک انسان را می‌خرند، خبر شدم و با خود گفتم که با این مقدار پول، فقط می‌شود که تا هندوستان رسید. هزینه‌های دیگر چه؟ منصرف شدم. و حالا من این‌روزهای دشوار و حس دردناک ناداری که برای تداوی مریم صرف کنم، دوزانو نشسته‌ام و سخت غمگینم که دروغ‌گو شدم نزد مریم که با نشان دادن تصویرهایش، برایش گفته بودم: تو دیگر خوب شده‌ای. موهایی نمی‌ریزد، بزرگ می‌شوی و برای نفس زنده‌ی‌ت، شکرانه می‌پردازم.

این خوش‌حالی که دیگر، در مریم، هیچ اثری از بیماری نمانده بود، برگشتیم از مسافرت. از مسافرتی که در آغاز، ما را زجر داد ولی، در فرجام، چیزی بالاتر از توقع ما نتیجه داد. حالا، توران هم آمده به دنیا. شی، تصویرهای که از مریم در بستر بیماری گرفته بودم را برایش نشان دادم و از آزادی عکس گرفتنم هم برایش گفتم. هنوز یک‌ماه گذشته از برگشتن ما. مریم، هنوز خوب است. توران هم دارد بزرگ می‌شود. همسرم، مرا در این نه‌ماه و چند روز، وادار تمام ساخت. وادار خوبی‌هایش من نبودم، از خودش و پسرم خیلی خوب مواظبت کرد که شاید، تمام عمر توانم جبرانش کنم. دوماه. سه‌ماه. یازده‌ماه. یک‌سال. پانزده‌ماه... مریم خوب است. داروها تمام شده. باید یک‌ماه قبل می‌پردیش، نتوانستیم. آخر، در همین دو سال قبل، تمام داروندار خود را فروخته بودیم و هزینه‌ی تداوی مریم کرده بودیم. هیچ چیز نداریم. حتا، طلاهای همسرم. چون که آن را هم در همین جریان، فروخته بودم. تداوی مریم حدود سی‌و‌هنگ و سی‌وشش هزار هزینه برداشت. ولی خوش بودم که مریم خوب شده و پزشکان ناهم شفابخانه‌ی جمهوریت، دروغ‌گو ثابت شدند. گفته بودند که مریم یک‌هفته دوام نمی‌آورد که نفس بکشد. حالا بیست‌وهفت‌ماه گذشته که مریم خوب است. این در حالی‌ست که در این میان، مریم آزمون کانکور را گذشتاند و تازه در سمستر سوم دانش‌کده‌ی اقتصاد دانش‌گاه فاریاب،

بخندند. با هیجان تمام، مصروف مریم بودم. تداوی تمام شد و مریم خوب شد. بیش از هشت ماه گذشته بود که مسافر بودیم. ولی دل‌خوشی‌ای که داشتیم، این بود که مریم حالا خوب است. پزشک مریم، برای یک‌سال آینده، دارو داد. گفت: «یک‌سال بعد پس از تمام شدن این داروها، دوباره برگردیم. که اگر نیاز بود، تداوی را از سر می‌گیریم، اگر نیاز نبود، ادویه‌ی حمایتی می‌دهیم.» با

گذشت که مریم خیلی خوب شد. شکر، تمام حس‌های رفته‌اش برگشته. وقتی برای همسر خود این خبر خوش را دادم، او هم برام خبر خوبی داشت. خبری که توانست، تمام اشک‌ریختن‌ها و دردمندی‌هایم را فراموش کنم. «من، پدر شده‌ام!». حالا، از خوش‌حالی نمی‌دانستم چه کنم. بسیار خوش بودم. آخر، نسل من قرار بود ادامه پیدا کند و مریم پسرم را در آغوش بگیرد و با هم



نه خونریزی، نهنیدگی و نه هیچ دردی. روزی رسید که ما را رخصت می‌کنند. برای یک‌ماه، دارو دادند و قرار شد پس از یک‌ماه، برای تداوی حمایتی برگردیم.

برگشتیم وطن. مریم خوب است. ولی یک‌ماه نگذشته، مریم دوباره بدحال شد. همان خونریزی و تمام همان‌ها. عاجل، رتقیم لاهور. این‌بار، قضیه فرق کرده بود. پزشکان آنجا، سراسیمه بودند. اصرار داشتند که معاینه‌ی بنام «بیرون میرو» را انجام می‌دهند. با رضایت همه‌ی ما که جز این راه نداشتیم، این کار را کردند. نتیجه، پس از یک هفته آمد. مریم، در هیچ شبی از این یک‌هفته، نخوابید. درد داشت. خون کم می‌کرد. نتیجه آمد که نوشته است: لوکیمیا / سرطان خون. همه پزشکان یک‌جا شدند و با طریقی برام گفتند که عاجل باید بیریمش هندوستان. بی‌درنگ، همان‌شب حرکت کردیم. وقتی کابل رسیدیم، برای ویژه هندوستان سر و پا به‌راه شدم. حالا دو روز پس از برگشت از لاهور، قرار است برویم دهلی جدید. «شفابخانه‌ی مکس»، حالا که این‌جا رسیدیم، مریم زیر مراقبت پزشکی بنام «راهول نیتانی» کهپروفیسور بخش سرطان خون گفت: «در هر قطره خون مریم، ۱۱ هزار دانه میکروب سرطان وجود دارد. از اثر بی‌چکاری ممکن تمام موهایی بدن مریم، بریزد و چند عارضه‌ی دیگر هم ایجاد کند». از ناچاری پذیرفتیم و سندی را امضا کردم. من، هی عکس می‌گرفتم از مریم. او خواب بود. عکس‌ها را برای آن می‌گرفتم که روزی که مریم خوب شد، برایش نشان بدهم. حدود سه‌ماه از بودن ما در هندوستان

نیم‌رخ دیگر



دیدگاه

دکتر اعظم بیگ

خواهر دردمند و برادر ناچار

دقیقن یادم است که در فاریاب بود و هنوز ماهی از عروسی‌ام نگذشته بود. یک‌طرف خوش‌حالی زندگی تازه، طرف دیگر، بدحالی از ظهور مریضی گنجام در مریم. خون‌ریزی داشت، شدید. نمی‌دانستیم چه کنیم. مریم را باید در شفاخانه‌ی جمهوری کابل، برای مداوی بستری می‌کردیم. زمان، زمان شیوع مریضی کانگو بود. در آغاز، فکر کردیم که کانگوست. آخر، مثل همان مریض‌ها، خون کم می‌کرد. مریم در شفاخانه بستری شد. بار دوم من است که کابل می‌آیم. شفاخانه‌ی جمهوری... شب سیزدهم است. مریم، خون‌ریزی بیش‌تری دارد. با سراسیمگی، پزشک مربوطه را یافتیم. گفتند: مریم خون‌ریزی مغزی کرده. دیگر، حتماً امیدنی برای خوب شدن مریم نباید داشت. از این‌که کارهای ویژه و جوازنامه‌ی من و مریم و مادرم تمام شده بود، عاجل تصمیم گرفتیم که هفته‌ی بعد، نه! همین امشب می‌رویم پاکستان. از این‌جا امبولانسی دیگری گرفتیم به قصد پشاور و بعد هم لاهور. در میان راه، خیلی گریستم. مادرم پرسید: نیمه اوچون بغله‌ی سن اوغلو؟ (چرا می‌گریی پسرم؟). نمی‌توانستم چیزی بگویم. منی که برادرم، نمی‌توانم تحمل کنم. مادرم هنوز از حرف داکتر خبر نبود. نمی‌توانستم بگویم. حدود نیم ساعت کوشش کردند که آرام شوم. هنوز پاسخی ندادند. در اخیر، گفتیم: کیلینیز سیمه‌گه کیلر، بی‌ارای بولگی یوق اولنگنیم! (عروس تان یادم می‌آید. یک‌ماه نشده که عروسی کرده‌ام). خندیدند و چند حرفی زدند. ظاهر، قناعت کردم. ساعت ۱۲ شب لاهور رسیدیم.

در اصل، بار نخست است که سفر دراز می‌کنم. نمی‌دانم کجا برویم و کدام شفاخانه نزد که؟ خلاصه، راه‌کم شده‌ام. مریض‌یر (امبولانس) ما رانا (شفاخانه‌ی جناح) رساند. مریم از بس که خون‌ریزی داشت، باید در بخش عاجل می‌رفت. در این میان، چیزی که مرا امیدوارتر برای خوب شدن مریم کرد، پزشکی بود که حجاب سیاه بر تن و صورت داشت. مریم خون نیاز دارد. کاغذ نوشتند که از بانک خون، خون بگیریم. ندادند. هر چه عذر کردیم، ندادند. برگشتیم و برای پزشک موظف، همان حجاب‌دار، گفتیم. با من آمد. مسؤول بانک خون را، آن قدر کوبید که شاید کسی، زیر کوه‌ریزی کوبیده نشده تا حال. مسؤول با تمام فروتنی از من معذرت خواست و بلند شد و خون داد. حالا مریم خوبتر است. گفتند: باید بریدش شفاخانه‌ی شوکت‌خانم. حجاب‌دار، کارت می‌داد که در آن، آدرس هتلی نوشته است. برای امشب، قرار شد آنجا برویم. وقتی به آدرس داده شده رسیدیم، هتلی بسیار بلند و چراغان بود. با خود فکر می‌کردم که این‌گونه باشد، نمی‌توانم برای مصرف مداوی مریم، درست پول بپردازم. بالاخره، وقتی داخل هتل شدید، مسؤول هتل، پس از گرفتن همان کارت، آن قدر گرم احوال‌پرسی کرد و پذیرایی که گویا کدام پسر محترمی را دیده باشد. عاجل، برای ما اتاق مجهز تهیه کردند. وقتی از کرایه‌ی یک‌شبه‌ی این اتاق پرسیدم، عقب کارت را نشان داد. در اردو نوشته بود: میرے کھاتے میں لیکینا (در حساب من بنویس) و یک امضا.

مات و مبهوت شدم. نمی‌دانستم چه بگویم. آخر، صاحب همین هتل بود همان دختر. شب گذشت. فردایش رفتیم شفاخانه‌ی شوکت‌خانم. پس از معاینه، گفته شد که خون‌ریزی مغزی ندارد و سرطان خون که هیچ. برای مادرم، گفتیم: «یادتان است که گفته بودم به‌خاطر عروس تان می‌گردیم؟ بله، به خاطر مریم می‌گردیم که داکتر پیشین گفته بود مریم دیر زنده نمی‌ماند.» رهنمایی شدید که در شفاخانه‌ی شیخ‌زاهد مراجعه کنیم. به‌رسم تشکر، نامه‌ای نوشته همان‌جا تسلیم کردم. مریم را بردم و هفته‌ای گذشت که بیماری مریم خیلی خوب شد.

صفحه ۳

سازمان ملل متحد ختم جنگ افغانستان را در اولویت کار خود قرار دهد

اگر به آنان مواد اولیه مورد نیاز رسانیده نشود، امکان تلف شدن آنان وجود دارد. اما اکنون نیاز است که باید درگیری و خشونت کاهش یابد تا به آنان نیز رسیدگی شود.»

او می‌گوید: درکنار تمام این مسایل، اکنون مردم افغانستان از گفت‌وگوکنندگان پروسه‌ی صلح در قطر نیز انتظار دارند که این بار نیز بی‌نتیجه پایان نیابد و سازمان ملل اجازه ندهد که پروسه‌ی صلح به ناکامی بینجامد. «در صورت به درازا کشیده شدن پروسه‌ی صلح در قطر و یا ناکامی آن، آخرین امید مردم افغانستان نیز از آمدن صلح قطع خواهد شد و ما از سازمان ملل متحد می‌خواهیم که به حیث یک نهاد ناظر اجازه ندهد که این پروسه ناکام شود.»

میرزا حسنی فعال جامعه مدنی در دایکتدی می‌گوید: برای مدیریت شرایط دشوار فعلی، افغانستان نیازمند آتش‌بس فوری است و جامعه‌ی جهانی باید زمینه‌ی آن را برای دولت افغانستان و گروه مخالف آن فراهم کند. «همزمان با شیوع ویروس کرونا جنگ و درگیری و افزایش تلفات افراد ملکی و غیر ملکی وضعیت تاسف‌باری در افغانستان به وجود آورده است و برای مدیریت این بحران در افغانستان، باید میان دو طرف آتش‌بس فوری اعلام شود. از این رو سازمان ملل متحد باید اکنون نقش خود را در این زمینه ایفا کند و ختم جنگ و درگیری‌ها را در اولویت کار خود قرار دهد.»

که هیچ بحرانی مدیریت نمی‌شود و ملل متحد باید ختم جنگ را در اولویت کار خود قرار دهد و سپس در فضای آرامش و صلح، وضعیت حقوق بشر و قربانیان جنگ را نیز بهبود ببخشد. با شیوع ویروس کرونا زنان و کودکان در مناطق ناامن به خدمات صحتی بسیار کم دسترسی داشتند و اکنون هم با سرد شدن هوا

جهانی ختم این جنگ و یا کاهش خشونت و درگیری‌ها را در اولویت کار خود قرار دهد. «متأسفانه وضعیت امنیتی در افغانستان بسیار شکننده و درحالی است که نیاز به میانجی‌گری ملل متحد در راستای کاهش درگیری‌ها دارد. مردم ما بیش‌تر نگران عواقب نا امنی‌هاست تا شرایط دشوار ویروس کرونا! در این شرایط ایجاب می‌کند که ملل متحد یک راه حل منطقی برای آتش‌بس دوطرفه بسنجد و در



گام بعدی در فضای صلح و آرامی بحران‌های ناشی از کرونا را مدیریت کند و دسترسی جهانی به مراقبت‌های سلامت در خصوص بیماری کرونا را افزایش دهد. در این فرصت برای نجات جهان از تجارب کشورهای که موفق به مهار ویروس کرونا شده‌اند استفاده شود.» به گفته‌ی شریعتی، درکنار این مسایل برای بلند

جنگ چهل ساله‌ی افغانستان که بقایای بدیختی و عقب‌ماندگی و نسل‌سوخته برای افغانستان جا گذاشت، اینک کاسه‌ی صبر هر شهروند این کشور را لبریز کرده است. انتظار می‌رود که جامعه‌ی جهانی باید ختم جنگ و خشونت در افغانستان را در اولویت کار خود قرار دهد. در یک تحقیق همگانی که به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد به راه انداخته شده است، در مورد مدیریت بحران ناشی از کرونا و دیگر چالش‌ها در افغانستان، از قشرهای مختلف مردم نظرخواهی می‌شود که این سازمان اکنون کدام موارد را در اولویت کار خود قرار دهد؟

اشتراک کنندگان حوزه‌ی دایکتدی نیز درگفتمان ولایتی که به همین مناسبت از سوی خانه‌ی فرهنگ آسیا در شهر نیلی مرکز ولایت دایکتدی برگزار شده بود، به نقش موثر سازمان ملل متحد در ختم جنگ در افغانستان، تأکید می‌کنند و از سازمان ملل متحد می‌خواهند که ختم جنگ در افغانستان را در اولویت قرار دهد. این تأکیدها درحالی صورت می‌گیرد که حملات تروریستی هدفمند، سرقت‌های مسلحانه و درگیری بین نیروهای امنیتی و گروه مخالف دولت افزایش بی‌پیشینه یافته است که طی این درگیری‌ها آمار تلفات افراد ملکی نیز در حال افزایش است. رحمت‌الله شریعتی استاد دانشگاه ولایت دایکتدی می‌گوید: در شرایط فعلی افغانستان جنگ و درگیری بیش‌تر از کرونا حیات مردم را تهدید می‌کند و اکنون نیاز است که جامعه‌ی

زنان در مسیر تاریخ

قسمت بیست و یک



پژوهش

دکتر حسین رهیاب بلخی

از هر ۱۰ مورد قتل زنان، ۹ مورد توسط شوهران آنان صورت گرفته است. در جمهوری متحده‌ی تانزانیایا، ۶۰ درصد زنان گزارش داده‌اند که همسرشان، آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده است. در یک بررسی از زنان زیمبابوه در سال ۱۹۹۲، ۱۷ درصد آنان گفتند که خشونت‌های جسمانی و روانی در ازدواج، امری کاملن طبیعی است.

۲- زنان در عرصه اشتغال مردان عضو اتحادیه‌های کارگری حضور و مشارکت زنان در نیروی کار را مصیبت‌بار می‌انگاشتند و بیانیه‌ی اتحادیه ملی کارگران نیز بر این فرض صحنه گذاشت: «نظام کار زنان تنگین‌ترین داغی بود که بر جبین شهروندان آزاد آمریکایی نشست.» (دنیای زنان، ص ۱۹۷).

«حضور زنان متأهل در کارخانه‌ها به هیچ وجه قابل تحمل نیست... زیرا این بلائی است که رفته رفته زندگی جمعیت کارگر ما را خراب می‌کند...» (دنیای زنان، ص ۱۹۸). «در سرتاسر قرن نوزدهم همواره این بحث مطرح می‌شد که ورود زنان به بازار کار تأثیر بدی بر آنان داشته است. آنان خشن و تندخو شده‌اند و حالت و رفتار زنانه و حتا عفت و پاکدامنی خود را از دست داده‌اند. آنان دیگر قادر نیستند «نقش عاطفی و احساسی» خود را به خوبی ایفا کنند و یار و مؤنس مرد در کانون گرم خانواده باشند.» (دنیای زنان، ص ۱۹۸).

«کار زن زمان مشخصی ندارد. کار زن دستمزد مشخصی ندارد. در کار زن، فراورده‌های تولید شده، به هنگام تبدیل به پول، در اختیار مرد قرار می‌گیرد... با اشتغال زن، مرد نیز باید به خانه آید و در تقسیم کار خانه تغییراتی چند پدید آید، لیک چنین نیست و این امر می‌تواند موجبات فرسودگی زودرس زن را فراهم سازد.» (جامعه‌شناسی ساروخانی، ص ۱۷۴).

خواهد گذاشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیش‌ترین فراوانی خشونت و شکنجه‌ی زن در خانه و توسط همسر انجام می‌گیرد. آمار نشان می‌دهد که در کشور آمریکا ۲۰ تا ۵۰ درصد از زنان از شوهران و یا مردان مورد علاقه شان کتک خورده‌اند (راسل و دیگران، ۱۹۸۲).

در فرانسه، ۹۵ درصد قربانیان خشونت‌های گزارش شده زنان هستند. ۵۱ درصد این زنان قربانی، مورد تجاوز جنسی همراه با شکنجه‌ی شوهران خود قرار گرفته‌اند. در سال ۱۹۹۰ در یک بررسی تصادفی از زنان گواتمالا، ۴۹ درصد آنان از سوی شریک زندگی خود، مورد بدرفتاری‌های شدید جسمانی، روانی و یا جنسی قرار گرفته‌اند.

گزارش پژوهشی درباره‌ی اعمال خشونت علیه زنان در هندوستان، نشان می‌دهد که ۹۰ درصد زنان هندی، قربانی بدرفتاری‌های جسمانی و روانی شوهران خود بوده‌اند. ضمناً



کلمه لطفیه سادات موسوی

جنگ چهل ساله‌ی افغانستان که بقایای بدیختی و عقب‌ماندگی و نسل‌سوخته برای افغانستان جا گذاشت، اینک کاسه‌ی صبر هر شهروند این کشور را لبریز کرده است. انتظار می‌رود که جامعه‌ی جهانی باید ختم جنگ و خشونت در افغانستان را در اولویت کار خود قرار دهد.

در یک تحقیق همگانی که به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد به راه انداخته شده است، در مورد مدیریت بحران ناشی از کرونا و دیگر چالش‌ها در افغانستان، از قشرهای مختلف مردم نظرخواهی می‌شود که این سازمان اکنون کدام موارد را در اولویت کار خود قرار دهد؟

اشتراک کنندگان حوزه‌ی دایکتدی نیز درگفتمان ولایتی که به همین مناسبت از سوی خانه‌ی فرهنگ آسیا در شهر نیلی مرکز ولایت دایکتدی برگزار شده بود، به نقش موثر سازمان ملل متحد در ختم جنگ در افغانستان، تأکید می‌کنند و از سازمان ملل متحد می‌خواهند که ختم جنگ در افغانستان را در اولویت قرار دهد. این تأکیدها درحالی صورت می‌گیرد که حملات تروریستی هدفمند، سرقت‌های مسلحانه و درگیری بین نیروهای امنیتی و گروه مخالف دولت افزایش بی‌پیشینه یافته است که طی این درگیری‌ها آمار تلفات افراد ملکی نیز در حال افزایش است. رحمت‌الله شریعتی استاد دانشگاه ولایت دایکتدی می‌گوید: در شرایط فعلی افغانستان جنگ و درگیری بیش‌تر از کرونا حیات مردم را تهدید می‌کند و اکنون نیاز است که جامعه‌ی

زنان در دنیای مدرن

دنیای مدرن دنیای پریهاوویی است که در آن حقوق بشر، حقوق کودک، حقوق کارگران، کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان و... نوشته شده و در تریبون‌های مختلف تبلیغ می‌شود، ولی آیا در قرون جدید، انسان توانسته است با تحقق عدالت، مساوات و برابری افراد را به حقوق طبیعی‌اش برساند؟ شاید در تبلیغات دولت‌ها اینگونه وانمود شود، اما واقعیت‌های آماری انسان را با وضعیت دشواری قرار می‌دهد، زیرا انسان با دیدن واقعیت‌های امروز جهان می‌فهمد که شرایط در دنیای مدرن، نه فقط برای زنان بهتر نشده که بسیار بدتر هم شده است.

اگر در گذشته زنان اسیر و برده مردان بودند، روش‌های بردداری آنها نیز قدیمی و ساده بود، ولی در دنیای مدرن، مردان با به کارگیری ابزارهای مدرن و پیچیده و استفاده از روش‌های جدید، زنان را چنان به بردگی گرفته‌اند که آنان با وجود اسارت و زندگی در جهنم طلایی، خود را کاملن آزاد تصور می‌کنند و این از عجایب دنیای مدرن است.

۱- زنان، قربانیان خشونت

زنان خشونت‌دیده‌ی زنانی هستند که حداقل دوبرار در طول زندگی زنانشویی خود، به شدت مورد خشونت و شکنجه‌ی جسمانی یا روانی واقع شوند (والکر ۱۹۸۰). گروهی خشونت را تنها در قالب جسمانی معنا می‌کنند، در حالی که بیش‌تر روان‌شناسان و اندیشمندان معتقدند که ایجاد ترس و رعب و تخریب عزت نفس که تجاوز و شکنجه روانی به شمار می‌رود، درست به اندازه‌ی خشونت و تجاوز جسمانی ویرانگر است و در پاره‌ای از موارد حتا تأثیر دردناک‌تری هم برجای

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- سردبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، لطفیه سادات موسوی و عادلہ آذین
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه‌آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان

- خوانندگان عزیز: نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران نشر می‌کند.
- جز رویکرد نیم‌رخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته‌نامه‌ی نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.



هفته‌نامه نیم‌رخ NimrokhWeekly

www.nimrokh.af

mail@nimrokh.af

0798898894